

علی اصغر حکمت و شکسپیر ایرانی

مرضیه ملک‌شاهی
دانشگاه دامغان

علی اصغر حکمت با تحریر اثری با عنوان رومنو و ژولیت ویلیام شکسپیر: مقایسه بالیلی مجنون نظامی گنجوی (۱۳۱۷) و اقتباس پنج نمایشنامه از شکسپیر در کتابی به نام پنج حکایت از آثار ویلیام شکسپیر (۱۳۲۱) به معرفی و ستایش شکسپیر می‌پردازد ولی به‌جای ترجمه شکسپیر به خلاصه‌سازی و اقتباس روی می‌آورد. در این مقاله دو هدف پیگیری می‌شود: هدف اول پاسخ به این سؤال است که چرا حکمت شکسپیر را انتخاب کرده؛ هدف دوم پاسخ به این سؤال است که چرا حکمت به‌جای ترجمه شکسپیر به خلاصه‌سازی و اقتباس روی آورده است.

مقدمه

اگرچه گفتمان ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم در نهضت مشروطه نیز تا حد زیادی مشهود بود، اما به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را گفتمان مسلط و غالب آن دوره به‌شمار آورد. در واقع، آنچه در نهضت مشروطه به ایدئولوژی مسلط تبدیل شد، بیشتر حرکتی در جهت استقرار «دموکراسی سیاسی» بود. پس از استقرار حکومت مشروطه، مشکلات فراوانی از جمله اشغال شمال ایران از سوی روس‌ها، کارشکنی‌های مخالفان مشروطه، اختلافات داخلی مشروطه‌خواهان و همچنین تقسیم سیاست خارجی ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس که منجر به تضعیف دولت مرکزی شد و کشور را در آستانه فروپاشی قرار داد، بسیاری از اندیشمندان ایرانی را به‌سوی این تفکر سوق داد که نجات کشور تنها از طریق استقرار یک حکومت قوی و متمرکز ممکن است. آنها پیشنهاد کردند که حکومت مرکزی را ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم ایرانی می‌دانستند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۴۰) به‌زعم بیگدلو (۱۳۸۰: ۲۴۴)، اگرچه عامل خارجی روی کار آمدن رضاشاه و کودتای سه اسفند سیاست‌های انگستان بود، اما مهم‌ترین علت داخلی آن غلبه گفتمان ناسیونالیسم ایرانی بود، به‌طوری‌که بسیاری از فعالان سیاسی و ادیبان آن دوره آشکارا به حمایت از کودتا و رهبر آن برخاستند.

با روی کار آمدن پهلوی اول، گفتمان‌های متعددی که برخی ریشه در دوران مشروطه

داشتند، رواج پیدا کردند، از جمله گفتمان ملی‌گرایانه، گفتمان باستان‌گرایانه، غرب‌گرایانه، تجددخواهانه و گفتمان‌هایی از این دست. اما یکی از مهم‌ترین گفتمان‌هایی که هم در حوزه دولتی و هم در حوزه غیردولتی و خصوصی در حوزه نشر شاهد آن هستیم گفتمان ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه بود که در واقع تلاش می‌کرد هویت ایرانی را بر پایه تاریخ پیش از ورود اسلام و اعراب تعریف کند (آذرنگ، ۱۳۹۵: ۲۶۸). جست‌وجوی هویت ایرانی پیش از اسلام تلاشی برای تأکید بر میراث باستانی ایران در مقایسه با تاریخ اسلامی آن بود. این تلاش، در واقع، بازتاب دیدگاهی بود که بزرگی و عظمت ایران را در گذشته پیش از اسلام و عقب‌ماندگی کنونی آن را ناشی از سلطه عرب می‌دانست.

این گفتمان ملی‌گرایانه که تا حدی بر عرب‌ستیزی، اسلام‌گریزی، باستان‌ستایی و احیای گذشته تاریخی استوار بود به گفتمان غالب در عصر پهلوی اول تبدیل شد. این گفتمان باستان‌ستایانه در واقع در صدد بود تا تصویری آرمانی از روزگار پیش از اسلام ایران‌زمین در عصر پیش از حمله اعراب در امپراتوری هخامنشی و ساسانی به دست دهد. کاوش‌های باستان‌شناختی و اطلاعات گسترده‌ای که درباره جنبه‌های مختلف تمدن ایرانی پیش از اسلام به دست آمده بود، نیز بر گسترش این گفتمان بسیار تأثیرگذار بود. به طور کلی، گفتمان باستان‌گرایی به دنبال کشف پیوندهای خویشاوندی با فرنگیان بود و از تاریخ ایران بعد از اسلام رویگردان بود. متولیان این گفتمان می‌خواستند با پرداختن به شکوه ایران باستان و ارزش‌های آن ایران را از عرب و اسلام دور و به غرب نزدیک کنند و بین ایرانی‌ها و اروپایی‌ها نوعی هم‌بستگی تاریخی نژادی و تمدنی به وجود بیاورند. برای این کار لازم بود تاریخ ایران از نو نوشته شود. نگرش دولتی باستان‌ستایانه باعث شد که آثار بسیاری به صورت کتاب و مقاله ترجمه و تألیف و از سوی نهادهای مختلف وابسته به دولت منتشر شود. گفتمان باستان‌گرایی دوره پهلوی اول بر بسیاری از عرصه‌ها از جمله نشر، زبان فارسی، معماری و شهرآرایی، نمایش و سرودخوانی و جشن‌های عمومی و همچنین بسیاری از نهادها اعم از نهادهای اداری، اجرایی، علمی، فرهنگی و سیاسی اجتماعی تأثیر گذاشت. (آذرنگ، ۱۳۹۵: ۲۷۱-۲۷۳).

علی اصغر حکمت، مروج گفتمان ناسیونالیستی

از جمله افرادی که هم به طور مستقل و هم در چارچوب نهادهای دولتی پهلوی اول به ترویج گفتمان ناسیونالیستی و باستان‌ستایی و ایران‌ستایی پرداخت علی اصغر حکمت (۱۲۷۲-۱۳۵۹) بود. زندگی شخصی و حرفه‌ای او با عشق تزلزل‌ناپذیر به ایران و تعهد به اهداف ملی‌گرایانه گره خورده بود. او از خانواده‌ای پزشک و عالم بود و تحصیلات خود را در رشته‌های سنتی در شیراز آغاز کرد. در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد و در ۱۹۱۸ از آنجا



فارغ التحصیل شد. حکمت کمک شایانی به نوسازی آموزش در ایران کرد. او در ۱۹۱۸ به وزارت آموزش و پرورش پیوست و در ۱۹۲۵، شروع به انتشار مجله‌ای آموزشی به نام «تعلیم و تربیت» کرد که در آن نوشته‌هایی از روشنفکران برجسته عصر او منتشر شد. حکمت در دوران وزارت آموزش و پرورش از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸ با رهبری نوسازی نظام آموزشی، تأثیری ماندگار بر جای گذاشت. او نقش مهمی در تأسیس دانشگاه تهران داشت و بر ایجاد مدارس و مؤسسات متعدد معاصر از جمله

کتابخانه ملی و موزه ملی باستان‌شناسی نظارت داشت. حکمت در تمام دوران کاری خود به پیشبرد چشم‌انداز فرهنگی و آموزشی ایران پایبند بود. او در سمت‌های مختلف دولتی از جمله وزیر بهداشت، وزیر کشور و وزیر امور خارجه به خدمت پرداخت و حتی پس از بازنشستگی از خدمات دولتی، با تألیفات، ترجمه‌ها و تلاش‌های علمی خود به پیشرفت ادبیات و فرهنگ فارسی کمک کرد. زندگی و کار علی اصغر حکمت نشان‌دهنده عشق او به ایران و تلاش خستگی‌ناپذیر او برای نوسازی نهادهای آموزشی و فرهنگی کشور است (میلانی، ۲۰۰۳). حکمت همچنین در زمینه‌های مختلفی از جمله تألیف، تصحیح متون، و ترجمه دست به خلق آثار ارزشمندی زد.

دلیل انتخاب شکسپیر

علی اصغر حکمت نه تنها از طریق پروژه‌ها و نهادهای دولتی، بلکه از رهگذر تألیف و ترجمه هم به گفتمان ناسیونالیستی و باستان‌گرایی کمک شایانی کرد، که از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه کتاب تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی (۱۳۵۵) اثر ارنست هرتسفلد اشاره کرد. حکمت حتی در ترجمه و نقد آثار ادبی غرب هم به دنبال ترویج گفتمان ایران‌ستایی بود. او با تحریر اثری با عنوان رومئو و ژولیت ویلیام شکسپیر: مقایسه با لیلی مجنون نظامی گنجوی (۱۳۱۷) و ترجمه و تلخیص (یا به عبارتی اقتباس) پنج نمایشنامه از شکسپیر در کتابی به نام پنج حکایت از آثار ویلیام شکسپیر (۱۳۲۱) هم به معرفی شکسپیر به ایرانیان پرداخت و هم به نوعی با بازنویسی آثار شکسپیر اهداف ناسیونالیستی خود را دنبال کرد. بررسی شیوه ترجمه حکمت و فرامتن‌های ترجمه‌ها این نکته را به روشنی نشان می‌دهد.

همان‌طور که گفته شد، یکی از مؤلفه‌های گفتمان ایران‌ستایی و باستان‌گرایی ایجاد حس خویشتاوندی با غرب و نزدیکی به غرب به عنوان قافله‌سالار تمدن بشری بود. در کتاب رومئو و ژولیت و یلیام شکسپیر: مقایسه با لیلی مجنون نظامی گنجوی، که از اولین تألیفات درباره ادبیات تطبیقی است، شاهد تلاش حکمت برای نشان‌دادن شباهت‌های ایران با غرب هستیم. حکمت در این اثر پس از شرح کوتاهی درباره تاریخچه داستان رومئو و ژولیت، خلاصه‌ای از این نمایشنامه را به صورت نثر ارائه می‌کند و در جای‌جای آن از شعر شاعران کلاسیک فارسی کمک می‌گیرد. در فصل دوم با عنوان «لیلی و مجنون به گفته نظامی» به شرح ماجرای لیلی و مجنون از زبان نظامی می‌پردازد. حکمت در فصل سوم با عنوان «مقایسه منظومه دو شاعر» نمایش‌نامه رومئو و ژولیت شکسپیر را با منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجوی قیاس کرده و در این باره می‌نویسد: «شکسپیر و نظامی دو شاعر افسانه‌سرای بسیار حساس و خوش‌سخن‌اند که نماینده تمدن شرق و غرب هستند» (حکمت، ب.ت: ۱۰۵). و نیز درباره شخصیت‌های این دو اثر ادبی تأکید می‌کند: «رومئو و ژولیت و لیلی و مجنون هر دو به خاندان عظیم انسانیت منسوبند. هر دو دارای یک گونه حواس ظاهر و باطن هستند، در همان حال از دو تمدن بزرگ بشری حکایت می‌کنند» (حکمت، ب.ت: ۱۰۵).

اشاره حکمت به دو تمدن شرق و غرب و نمایندگان آن، شکسپیر و نظامی، حاکی از نوعی غرور ملی و ایران‌ستایی و درعین حال تلاش برای نزدیک‌شدن به تمدن غرب از یک موضع برابر است. حکمت با ترسیم تشابهات بین داستان لیلی و مجنون و تراژدی رومئو و ژولیت میراث ادبی ایران را با نمونه‌های ادبیات غرب قابل‌مقایسه می‌داند. اگرچه تلاش حکمت در این زمینه را می‌توان در چارچوب روش‌ها و رویکردهای ادبیات تطبیقی توضیح داد، اما بررسی فضای گفتمانی حاکم و نقش حکمت در استقرار این گفتمان و همچنین روش ترجمه‌ها و اقتباس‌های وی و بررسی فرامتن‌های آثار ترجمه‌شده، نشان می‌دهد که تلاش‌های حکمت در این کتاب صرفاً تلاشی در جهت مقایسه دو اثر ادبی نیست.

حکمت همچنین در اقتباس دیگری از آثار شکسپیر با عنوان پنج حکایت از آثار ویلیام شکسپیر همین روش را به کار می‌گیرد. او در مقدمه چاپ دوم (۱۳۳۵/۱۹۵۶- لاهور) این ترجمه پس از ستایش از شکسپیر به روش ترجمه خود اشاره می‌کند:

این بنده نویسنده که سال‌های دراز است به مطالعه و استفاضه از آثار آن گوینده بزرگوار سرگرم، و از شیفتگان شاهد معنای کلام اویم پیوسته بر آن سر بودم که از آن گنجینه پر از جواهر لؤلؤی چند برای فارسی‌زبانان ارمغان آورم، و هر قدر بتوانم از آن حکایات و روایات به زبان ملی خود نقل کنم. (حکمت، ۱۳۳۵)

اشاره به «زبان ملی» به جای زبان فارسی در این مقدمه بسیار گویاست. در اینجا حکمت

به طور ضمنی همه مخاطبان ایرانی اعم از فارسی زبان و غیرفارسی زبان را دارای یک زبان ملی یگانه، یعنی زبان فارسی، می‌داند. در واقع، تأکید بر ملی بودن زبان فارسی از جمله شالوده‌های ناسیونالیسم ایرانی در این دوره بود. حکمت گرچه خود را شیفته شکسپیر معرفی می‌کند، ولی برشمردن نام شاعران ایرانی در این مقدمه نشان می‌دهد که حکمت بیش از آنکه دغدغه معرفی دقیق شکسپیر به فارسی‌زبانان را داشته باشد، دغدغه مطرح کردن نام شاعران ایرانی را در کنار نام «استادی» دارد که همواره از او به عنوان نماینده تمدن غرب یاد می‌کند.

چرا اقتباس به جای ترجمه؟

برای آشنایی با شیوه کار حکمت، نخست بخشی از کار او را می‌خوانیم. قطعه زیر از نمایشنامه تاجر و نیزی برگرفته شده است:

در میان جوانمردان شهر ونیز، انتانی نام، بازرگانی بود به فتوت و کرم شهره، و به سخاو و ادمردی نیکنام. وی پیوسته بیچارگان را غمخوار، دردمندان را درمان، و ازپای افتادگان را دستگیر بودی. به همان پایه که اخلاق رذیله شایلاک در نظر وی ناپسند بود و سیرت ناشایستش را خوش نمی‌داشت، فضایل و اوصاف آن جوانمرد را نیز شایلاک مکروه می‌داشت و او را دشمن بود. ازاین‌رو زمان دراز میان آن یهودی بدسرشت و آن تاجر جوانمرد عداوتی نهانی پدید گشت که او از این نفور بود و این از آن بیزار.

چنان‌که نمونه بالا نشان می‌دهد، سبک حکمت آشکارا متأثر از سبک سعدی در گلستان است؛ سبکی که هم برای خوانندگان آشنا و محبوب بود و هم غایت آمال نثرنویسان. در واقع، به گفته خزاعی‌فر (در درس تاریخ ترجمه در دوره دکتری)، این سبک، سبک ماقبل از ترجمه است چون ترجمه واقعی در ایران زمانی آغاز شد که سبک سعدی کنار زده شد؛ ترجمه اقتضائاتی دارد که با سبک سعدی سازگار نیست و مترجم می‌بایست به زبان (و سبک) نویسنده متعهد باشد. اما در اقتباس امکان ذوق‌ورزی و پیروی از سبک سعدی وجود داشت و شاید علت اینکه حکمت شکسپیر را ترجمه نکرده بلکه اقتباس کرده همین باشد که نتوانسته از دل‌بستگی شخصی به سبک سعدی دست بکشد. حکمت در سرآغازی که بر کتاب رومئو و ژولیت ویلیام شکسپیر: مقایسه با لیلی مجنون نظامی گنجوی، نگاشته، می‌گوید:

اسلوبی که در انشاء این حکایت پیش گرفت همانست که سابقاً در ترجمه قطعات «تاجر ونیزی» و «حکایت دلپذیر» و «مکبث پادشاه اسکاتلند» اتخاذ نموده، یعنی خلاصه نمایش را به طرز افسانه‌منثور... بنگاشت، و در آنجا منتخباتی چند از درر کلمات استاد که در اصل آمده است به فارسی ترجمه کرده در آن جای داد. و چون همیشه در این

ترجمه‌ها هوسی دامنگیر بود که به شیوهٔ متقدمین از اشعار فارسی استشهادی نماید، در اینجا نیز از مثنوی لیلی و مجنون حکیم نظامی گنجوی ابیاتی مناسب انتخاب کرد. حکمت از دل‌بستگی شخصی به این سبک نگارش با تعبیر «هوسی دامنگیر» یاد می‌کند، و هم‌زمان ادعا می‌کند که این سبک را «به مذاق فارسی‌زبانان مطلوب‌تر» یافته است:

پس در طی این راه سعی بسیار کردم و در طلب این مقصود رنج فراوان بردم، تا آنکه در مدتی نزدیک به چهل سال (۱۹۱۵-۱۹۵۳) به تدریج ده حکایت از آن جمله را ترجمه کردم — برای آن ترجمه سبکی مخصوص برگزیدم — به این معنی که مفاد و خلاصهٔ هر داستان را به‌طور اجمال استخراج و آن را به نثری ساده و روان لیک به اسلوب نثرنویسان و مترسّان قدیم برنگاشتم و جابه‌جا از دُرر آثار استاد بعضی کلمات قصار که حکم مثل سائر و کلام جامع داشت اختیار کرده در طی کلام مندرج ساختم — همچنین از دفاتر مشهور شعر فارسی‌زبانان گاه‌به‌گاه به‌مناسبت مقام به‌طور شاهد و مثال ابیاتی چند در آن حکایت ایراد کردم — به این ترتیب: دیوان سعدی، دیوان حافظ، مثنوی خسرو شیرین نظامی، بهرام نامه، مثنوی یوسف زلیخای جامی، مثنوی سلامان و ابسال جامی، مثنوی لیلی و مجنون نظامی، بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی. اختیار این روش از آن سبب بود که این طرز حکایت‌گویی و داستان‌نویسی را به مذاق فارسی‌زبانان مطلوب‌تر یافتیم.

منابع:

- آذرنگ، ع. (۱۳۹۵). تاریخ و تحول نشر؛ درآمدی به بررسی نشر کتاب در ایران از آغاز تا آستانه انقلاب. تهران: خانه کتاب.
- بیگللو، ر. (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران. تهران: نشر مرکز.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۵). پنج حکایت. لاهور
- حکمت، علی‌اصغر (ب.ت). رومنو و ژولیت ویلیام شکسپیر؛ مقایسه با لیلی مجنون نظامی گنجوی. تهران: بروخیم.

Milani, A. (2003). HEKMAT, 'ALI-AŞĠGAR. In *Encyclopaedia Iranica*. Retrieved December 7, 2023, from <https://www.iranicaonline.org/articles/hekmat-ali-asgar>